



ضیا

## نویسندگان... سر انگشتان تان سبز باد

هر کس برای زنده ماندن؛ مسلک و حرفه ای میگزیند. کاری که انجام میدهد، درمقابل آن اجرت ویا پاداش میگیرد. چنانچه اگر نجار است؛ دروازه میسازد، اگر میکانیک است؛ موتر درست میکند، اگر طبیب است؛ مداومیکند و اگر ملا و معلم است؛ تعلیم دین و آموزش میدهد. در نهایت اگر حساب شود، این کسان با کسب مسلک و پیشه و انجام کار به هر نحوی که باشد چیزی میدهند و در مقابل آن چیزی میگیرند. نتیجتاً هم برای خود و هم به دیگران خیر میرسانند.

هرگاه دقیق توجه شود، بیشتر افراد شامل هر مسلکی که باشند، آنها فعالیتهای شانرا بر مبنای (اللهم اغفر لی) در نظر داشته اند که خواسته اند در قدم اول به ساز و برگ زندگی خود برسند و پس از آن خدمتی را به حیث عضو مفید اجتماع به دیگران انجام دهند. اما اندک نیست شمار کسانی که به هر مسلک و پیشه ای مشغول باشند، لیکن قدم به قدم کار یا فعالیتی را که انجام میدهند، بسیار عاشقانه و بسیار دلبرانه است. به این معنا که این خیل کسان بیشتر از آنکه به اجرت و درآمد مادی اندیشه کنند، به عشقی که به کار خود دارند، می اندیشند. اشتباه نیست که گفته شود؛ در (میان) دانشمندان، هنر مندان (خاصه شعرا و نویسندگان) و فرهنگیان، شخصیت هایی پیدا میشود که در پهلوی عاشق بودن شان به مسلک، برجسته ترین (ایثار گران) برای اجتماع به حساب میروند.

بلی! در جمله بالا و در قسمت اینکه چرا یک تفکیک دانشمندان و هنر مندان (میان) آنها و سایر مسلکها و حرفه هابه نظر میرسد، چیست؟ دلیلش این است که در (میان) دانشمندان، شعرا ... و نویسندگان نیز کسانی وجود داشتند و دارند که دانش و هنرشان را به حیث یگانه مدرک معیشت پیشکش نموده وبگونه عادی با اجرت آن امرار حیات کرده اند. ویا کسانی هم وجود داشته و دارند که محصول دانش و قلم خودرا به مثابه متاع عرضه نموده اند وحتی به فروش رسانیده اند که این نوع معامله را از قدیم در سرایش اشعار مدحی و نوشته های (کاه) را (کوه) و (آفتاب) را (قیر) نشان دادند و فرت مشاهده کرده میتوانیم. و همین (درمیان) این شعرا و نویسندگان کسانی بوده اند و هستند که طبع ظریف و خصلت شریف آنها در پی تعلقات نبوده و بسای شان در کسوت بی برگ وباری افسر فقر را بر تارک نهاده و در قلمرو دلها سلطنت ساخته اند. و نام نامی شان حک دورانها میشود.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

قلم و بیان حافظ و حافظها، متاع بازار و پیشه ها شان آب و نان معیشتی نبود. آنها وامثال شان باعشق گره خورده گانند. از عشق تنفس میکنند و از عشق قوت میگیرند. و اینک در زمان ما و مردم ما:

آری ( در میان ) شعرا و نویسندگان مهاجر وطن ما در هر کجایی از دنیا که به سر میبرند، خواه ناخواه پیش از هجرت کار و وظیفه ای داشته اند و در حریم کشور خود چیزی بوده اند. و حالا که در هجرت اند؛ اگر پیرانه سر اند یا جوان، ناگزیر اند کار کنند تا لقمه نان بدست آرند. احياناً اگر مُسن و متقاعد اند باز هم نیاز به آرامش هنگام باز نشستگی دارند که حق حقه شان است. لیکن این گروه عاشقان همان ایثار گرانی اند که لقمه نان از خود خورده اند، کاغذ و قلم از خود دارند، وقت و فرصت های عزیزشانرا صرف میکنند، و با قبول خسارت های مادی و گذاشتن پا بر لحظات حساس زندگی شان،

برای من ، برای تو و دیگران شعر میسرایند رایگان؛ تاریخ مینویسند؛ بی شائبه، پند و اندرز میدهند؛ بی مدعا، تجارب و اندوخته های شانرا شریک میسازند؛ صمیمی، صدا بر میدارند؛ راستین، ناگفته ها و نا شنیده هارا بروی کاغذ می آورند؛ بی باک تا همه بدانند و بفهمند.... از همینجاست که آنها عاشقانند و ایثار گراند...

عمرشان پر بار و سر انگشتان شان سبز سبز باد

ضیا